

با سلام فراوان

ممنون از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو قبول کردید.

س - درمقطع انقلاب بهمن و درحالی که ایران یکپارچه علیه رژیم شاهنشاهی به پا خواسته بود ، به طور مشخص نقش جنبش کردستان را چگونه دیدید ؟

ج - جنبش کردستان بدلیل سابقه درگیریهای مداوم با حاکمیت سیاسی در تهران بویژه در مقطع اعلام جمهوری کردستان در مهاباد در سال ۱۳۲۵ توسط قاضی محمد و سرکوب متعاقب آن ، همینطور نطفه های مبارزه مسلحانه اواخر دهه چهل که توسط انقلابیونی چون اسماعیل شریف زاده و ملا آواره بسته شده بود ، به علاوه حضور نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران درمیان خلق کرد درمقطع قیام ، به نسبت مناطق دیگر ایران سازمان یافته تر وارد پروسه فروپاشی رژیم شاه شد . خلع سلاح پادگانهای ارتش شاهنشاهی درکردستان بویژه در سنندج نیز به همین ترتیب نه بمانند تهران و مناطق دیگر ایران که عمدتا توسط توده های سازمان نیافته صورت می گرفت ، بلکه بوسیله همین نیروهای در مجموع متشکل انجام شده بود. مهمتر از همه افتراق مذهبی میان مردم سنی مناطق کردستان با مذهب رسمی شیعه بطور طبیعی تهدید دنباله روی کورکورانه مردم از رهبری شیعه را به حداقل خود رسانده بود . در این شرایط بدیهی بود که بدلیل همین ویژگی عمده ، فضای تنفسی بسیار متفاوتی جهت فعالیتهای سیاسی جریانهای گوناگون و اندیشه های مخالف با حاکمیت جدید در کردستان بوجود آید که نظیر آن در کمتر نقطه دیگری از ایران قابل تصور می توانست باشد . مجموعه شرایط فوق در بطن شکل گیری یک استبداد مذهبی کم نظیر که قائل به هیچ تحرک سیاسی مستقل از خود در هیچ کجای ایران نمی توانست باشد ، بوضوح نطفه های یک تقابل نظامی گسترده را شکل می داد که به آسانی قابل گمانه زدن بود .

س - در حالی که در همان مقطع فوق ایران دچار تحولی بنیادین در ساختار سیاسی شد ، نقش جنبش کردستان را در ایستادگی مقابل رژیم بعد از استقرار چگونه ارزیابی میکنید ؟

ج - ایستادگی کردستان در مقابل حاکمیت استبداد مذهبی نوپا بدلیل حضور یک مقاومت گسترده توده ای ، از جایگاه بی بدیلی در سراسر ایران برخوردار بوده است . به این معنا که درشرایطی که در دیگر نقاط ایران ، در نبرد میان جریانات سیاسی گوناگون با حاکمیت جدید ، توده ها اکثرا در کنار ارتجاع حاکم قرار داشتند ، احزاب کردی نظیر حزب دمکرات و سازمان کومله که به فاصله اندکی پس از قیام بهمن تشکیل شد ، در مجموع از یک حمایت نسبتا گسترده توده ای برخوردار بودند که به شرط بکارگیری یک سیاست اصولی در جهت جلوگیری از به تعارض کشیده شدن زودرس تضاد با حاکمیت ، می توانست از یک نقش تاثیرگذارنده قوی در تقویت مقاومت سراسری علیه ارتجاع برخوردار گردد. بدیهی است که تضاد باحاکمیت ارتجاعی به دلیل ماهیت سرکوبگر و تمامیت خواه آن نهایتا به تعارض کشیده می شد. با این تفاوت اساسی که پس از طی یک پروسه مبارزه سیاسی و ریخته شدن توهم بخشهای وسیعتری از توده ها ، توان بسیج رژیم بر علیه کردستان به مراتب افت می کرد و سرکوب نظامی نیروهای سیاسی مستقر در منطقه مسلما به سادگی مرداد ۵۸ نمی بود . با اینحال جایگاه بی بدیل کردستان به مثابه سنگر مقاومت بویژه پس از شروع مبارزه مسلحانه سراسری و انتقال نیروهای سیاسی ایران بدنبال سرکوب وحشیانه رژیم پس از ۳۰ خرداد ۶۰

به مناطق آزاد شده کردستان بهیچ وجه انکارپذیر نیست. بدون سپر دفاعی کردستان بی تردید ضربات وارده بر کلیت اپوزیسیون "جمهوری اسلامی"، ابعاد کمی و کیفی گسترده تری می داشت.

س - شما به عنوان يك فعال سياسي ایرانی و به مثابه يك ناظر ، احزاب موجود در کردستان ایران را چگونه می بینید و آیا اثر گذاری آنها بر مبارزات سیاسی در سه دهه اخیر را مثبت ارزیابی می کنید ؟

ج - با کمال تأسف احزاب کردی در سه دهه اخیر بجز مقطع زمانی میان سالهای ۶۰ تا ۶۳ ، در مجموع کارنامه درخشانی برای ارائه چه به مردم کرد و چه به توده های سراسر ایران ندارند . درگیریهای خونین میان حزب دمکرات و کومله در نیمه نخست دهه ۶۰ ، با هیچ توجیهی پذیرفتنی نبوده و نیست . نشستن سران حزب دمکرات با جنایتکاران حاکم بر ایران در عین امضا گذاشتن بر اساسنامه انتلافی که صراحتاً خواستار سرنگونی قهرآمیز رژیم " جمهوری اسلامی " بوده است ، با هیچ منطقی خوانایی نداشت . تاکید بر قوم گرایی و جدا کردن " مسئله کرد " از سرنوشت جنبش سراسری و شرکت در توطئه چینی های موسسه صهیونیستی اینترپرایز تحت عنوان کنگره خلقهای ایران ، آنهم از سوی جریانی که خود را سالها به عنوان ستون فقرات یک " حزب کمونیستی " تعریف می کرده است ، هیچگونه نشانی از انقلابیگری کمونیستی به کنار ، ترقیخواهی ناسیونالیستی ! نیز نداشته و ندارد . انشعابات مداوم و زنجیره ای چه در کادر " حزب کمونیست ایران ! " و چه در کادر حزب دمکرات سابق و فعلی و چه در کادر خود سازمان زحمتکشان در ماه های اخیر هر نتیجه ای که داشته باشد ، بدون شک پیام امید و اعتماد را به خانه های مردم ستمکشیده کرد نخواهد برد. بگذریم که درکادر یک تعادل قوای سیاسی صرف نیز تا کجا جایگاه ارزش نیروهای اپوزیسیون کردی را تقلیل خواهد داد .

س - از آنجا که کردستان در کنار دیگر مناطق ایران مورد سرکوب رژیم قرار داشته ، اما همواره نوعی از اجحاف بر مردم کرد روا داشته شده که بارها از سوی احزاب سیاسی کرد مورد اشاره بوده است . (تداوم اعدام های سیاسی و ...) دلیل اعمال چنین فشارهای مضاعفی را در چه می بینید ؟

ج - ابتدا به ساکن باید یک چیز را مشخص کرد . اینکه سرکوب وحشیانه ای که از جانب رژیم " جمهوری اسلامی " در کردستان اعمال می شود ، نه به مانند رژیم ستمشاهی ، ماهیت شوینیسم عظمت طلبانه فارس را بر پیشانی دارد و نه مقوله ای است خاص کردستان. این فشارهای مضاعف مورد اشاره شما دلایل ایدئولوژیک و سیاسی دارند و نه قومی . عین همین سرکوب را شما هم در بلوچستان می بینید و هم در خوزستان و هم در خود تهران ! ویژگی کردستان در برخورداری از سهم ! بیشتری از سرکوب و اجحاف ، هم در تعلق اکثریت مردم آن به اقلیت سنی جامعه می باشد و هم مهمتر و خطرناکتر از آن پتانسیل بالای ضدیت با نظام " جمهوری اسلامی " در سراسر منطقه کردی می باشد که به نسبت سایر نقاط ایران ، نظام الهی همواره طی نزدیک به سه دهه اخیر از پایین ترین حمایت و پشتیبانی مردمی در این مناطق برخوردار بوده و می باشد . اصل قضیه اینست که خلق کرد طی این سالیان دراز هرگز پشیزی برای ارتجاع حاکم بر ایران ارزش فائل نبوده و نیست . گذشته از تمامی این واقعیات ، رژیم " جمهوری اسلامی " با آگاهی از سرمایه گذاریهای اسرائیلی - آمریکایی بر روی اختلافات قومی در ایران ، کردستان ، بلوچستان و خوزستان را به مثابه یک تهدید بالقوه می بیند و متناسب با آن بر روی باز نشدن کلاف کنترل اجتماعی در این مناطق حساب ویژه ای گشوده است . به این اعتبار سرکوب و فشار مضاعف نه بخاطر این است که مردم کردستان "کرد" هستند . دلیل آن اینست که آنان برای رژیم "خودی" نیستند !

س - یکی از نگرانی های در پیش رو موضوع برخورد های احتمالی میان کرد و آذری در ایران آینده است. شما به عنوان یکی از فعالان سیاسی در این مورد چه دیدگاهی دارید و آینده را چگونه می بینید ؟ به اعتقاد شما برای ممانعت از بروز چنین احتمالی راهکار صحیح از نظر شما چیست ؟

ج - نگرانی مورد اشاره شما واقعی است . به شرط آنکه سناریوهای ضد انقلابی طرح ریزی شده از جانب " اینترپرایزی ها " مبنی بر دامن زدن به تضادهای قومی در شرایط فروپاشی رژیم " جمهوری اسلامی " دست بالا را پیدا کنند . شعار " فدرالیسم " که متاسفانه اخیرا پرچم احزاب کردی ایرانی گردیده است ، زمینه مادی چنین برخوردهای قهرآمیزی را از هم اکنون آماده می کند . در این رابطه در مطلبی که حدود دو سال پیش تحت همین عنوان نوشته بودم بر این نکته تاکید داشتم که :

" سمت و سو دادن به تضاد میان مردم ایران (تمامی مردم ایران) و تمامیت رژیم فعلا حاکم بر ایران در راستای تبدیل آن به تضاد میان قومیت‌های موجود در ایران ، آتش یک جنگ داخلی خانمانسوزی را می‌خواهد بیافروزد که خاطره یوگسلاوی را از حافظه تاریخی مردم جهان پاک نماید .

فدرالیسم تا آنجا که به تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی در یک کشور تک ملیته برمی‌گردد ، بخودی خود نه تنها چیز بدی نیست که از قضا در راستای ساختن یک ساختار غیر متمرکز و خلاقیت‌های حاصل از رقابت سالم میان قطب‌های سیاسی و اقتصادی ، بسا سودمند هم می‌تواند که باشد . نمونه دولت فدرال آلمان ، کانادا و آمریکا و ... نمونه های موفق چنین ساختار سیاسی می‌باشند . در هیچکدام از این کشورها نه ملیتهای صاحب سرزمینی وجود دارند و نه معضلی بنام "مسئله ملی" . در آلمان در تمامی ایالت‌های فدرال ، بخش‌های گوناگون ملت واحدی زندگی می‌کنند که ملت آلمان نامیده می‌شوند . مردم آمریکا و کانادا نیز علی‌رغم وجود ملیتهای گوناگون از آفریو آمریکایی‌ها گرفته تا آمریکای لاتینی‌ها و از انگلیسی‌ها گرفته تا فرانسویان و اسپانیایی‌ها و ... در میانشان ، اساسا از مهاجرینی تشکیل گردیده است که نه به لحاظ تاریخی صاحب یک منطقه مشخص جغرافیایی بوده‌اند و نه بجز مورد " کبک " در کانادا ، ادعای ارضی بر منطقه مشخصی را دارند . حتی سرخ‌پوستان بومی در آمریکا که در واقع صاحبخانه اصلی نیز هستند ، بر هیچ کجای آمریکا ، ادعای ارضی ندارند .

اما در کشورهایی که در برگیرنده ملیتهای گوناگونی هستند که نه از طریق مهاجرت‌های قومی که از طریق اقامت هزاران ساله ساکنین آن در مناطق خودی از یکسو و حاکمیت استبدادی یک ملت خاص بر دیگر ملیتها از سوی دیگر شکل گرفته است ، طرح مسئله " فدرالیسم " آنهم نه در پایان یک پروسه دمکراتیک و در یک فضای عقلایی بلکه در آستانه درگرفتن یک زلزله مهیب سیاسی - اجتماعی که نه فرجام آن قابل گمانه زنی است و نه ابعاد آن ، تنها راه به تجزیه خواهد برد و دیگر هیچ ! آنچه که با یوگسلاوی سابق رفت ، بدترین نمونه آن و سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی سابق ، بهترین ! نمونه آن است .

کوتاه سخن ، طرح شعار " فدرالیسم " به معنای تقسیم قدرت بر مبنای قومیت ، که به حمایت موسسه " اینترپرایز " هم آراسته گردیده ، در شرایط کنونی شعاری است ارتجاعی و ضد انقلابی که تنها به رشد شوینیزم عظمت طلبانه فارس و کرد و عرب و آذری و بلوچ یاری رسانده و در نهایت نیروهای ارتجاعی قومگرا را در توازن قوای نیروهای سیاسی بالا می‌آورد . "

جایگاه فدرالیسم در استراتژی گلوبالیستها - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵

بنابراین تنها راه ممانعت از وقوع چنین احتمالی تاکید هر چه بیشتر بر خواستهای مشترک آحاد مردم ایران یعنی خواست سرنگونی تام و تمام دشمن ترین دشمنان مردم ایران که همانا رژیم جنایتکار و سرکوبگر کرد و فارس و عرب و بلوچ و آذری و پایه ریزی یک جمهوری دمکراتیک ، سکولار و کثرت گرا می باشد . خواست اعاده حق حاکمیت تجزیه ناپذیر مردم

ایران ، خواست صرف نظر ناکردنی حقوق برابر خلقهای ایران و برسمیت شناختن عالیتین شکل آن یعنی " حق تعیین سرنوشت " خلقهاست . راه حل ، بالا بردن پرچم "انسانیت" در مقابل " قومیت " و همبستگی ملی در تقابل با تشنت سیاسی و تفرقات عشیرتی است .

س - روابط اپوزیسیون کرد با دیگر نهادهای اپوزیسیون را چگونه دسته بندی می کنید و لطفاً با ارائه تصویر خود از این قضیه ، بفرمایید برای توسعه چنین ارتباطاتی چه باید کرد ؟

س - اوج روابط میان اپوزیسیون کرد با جنبش سراسری ، پیوستن " حزب دمکرات کردستان " به " شورای ملی مقاومت ایران " در سال ۱۳۶۰ بود . مهمترین دستاورد این پیوند ، برسمیت شناخته شدن حق " خودمختاری " کردستان ایران از جانب کلیه اعضای وقت شورای مذکور ، بویژه بزرگترین نیروی اپوزیسیون ایران یعنی " سازمان مجاهدین خلق " در قالب یک مصوبه رسمی بود . مصوبه ای که اعتبار آن علیرغم جدایی اجباری ! حزب دمکرات از این شورا ، همچنان پابرجا بوده و مبنای مناسبی برای همکاریهای آینده می تواند به حساب آید . اقدام " کومله " در راستای شکستن پوسته قومی و منطقه ای از طریق ایجاد " حزب کمونیست ایران " ، تلاش دیگری بود در راستای پیوند خوردن به جنبش سراسری که البته بدلیل گزینش آدرس اشتباهی ، دولت مستعجل بود . به غیر از این دو مورد حداکثر روابط اپوزیسیون کرد با دیگر اجزاء اپوزیسیون ایرانی فراتر از شرکت در اتحاد عملهای مقطعی و دادن اعلامیه های مشترک و تعداد انگشت شمار مراسم و تظاهرات مشترک با این یا آن گروه و سازمان کوچک و حاشیه ای ، ابعاد دیگری پیدا نکرد و البته نمی توانست هم پیدا کند .

س - همانگونه که هویداست یکی از مهمترین چالش های اپوزیسیون ایرانی تشنت و عدم همبستگی میان این نیروهاست . از دید شما سیاست درست جنبش کردستان برای عبور از بحران و دست یافتن به اتحادی فراگیر میان اپوزیسیون ایرانی به منظور استقرار دمکراسی در ایران در چه می تواند باشد ؟

ج - برای ورود قدرتمندانه به هر اتحاد عمل و یا شکل موثرتری چون یک ائتلاف سیاسی ، جنبش کردستان ابتدا به ساکن می بایست که در درون صفوف خود ، حول یک حداقلهای مشترکی به توافق رسیده و با زبان مشترکی سخن بگوید . واقعیت تاسف انگیز این است که نیروهای کردی نه تنها تا کنون موفق به یافتن این زبان مشترک با دیگران نشده اند بلکه در درون تشکیلات خود نیز آنرا گم کرده اند . واقعیت تلخی که البته نه خاص نیروهای کردی که تبدیل به ویژگی و شناسه کل صحنه سیاسی ایران گردیده است . با اینحال جلوی ضرر را از هر کجا که بگیرید منفعت است ! تماسهای اخیر میان رهبری جریان رفرم در کومله با رهبری جریان منشعب از حزب دمکرات ، حرکتی در همین راستاست . این حرکت را می توان به ارتباط با سازمان خباط در ابعاد کردی و سازمان مجاهدین خلق در ابعاد سراسری گسترش داد . پیوند خوردن دوباره با جنبش سراسری از طریق نزدیکی سیاسی به مجاهدین و شورای ملی مقاومت ، علیرغم هر اختلاف و زاویه سیاسی محتمل ، به اعتقاد من یگانه راه منطقی و عملی برای عبور از بحران و سمت و سو دادن به مبارزه محلی و منطقه ای در یک گستره ملی می باشد .

س - صحبت از ستم ملی در کردستان و نقاطی چون آذربایجان ، سیستان و بلوچستان ، ترکمن صحرا ، خوزستان و دیگر مناطق ملیت های تحت ستم ، موضوعی است که مناقشه و جدل های سیاسی بسیاری را خصوصاً در سال های اخیر دامن زده است . برای رفع این مسئله به شیوه مناسب ، چه راهبردی را پیشنهاد میکنید ؟

ج - در رابطه با وجود ستم ملی در مناطق مورد اشاره ، مستقل از هر بحث و جدلی آنچه که تعیین کننده است ، مبارزه و تلاش مشترک و سازمانیافته در چارچوب ائتلاف قدرتمندی

است که صراحتاً محو هر گونه ستمی از جمله ستم ملی را نفی کرده و برای از میان برداشتن آن ورای شعر و شعار خشک و خالی، برنامه و راهکار مشخص و اعلام شده داشته باشد.

برای ریشه کن کردن هر گونه ستمی از جمله ستم ملی، پیش از هر چیز و بیش از هر چیز باید ستم و استثمار را در تمامیت آن نشانه گرفت. هدف قرار دادن جزعی از ستم و استثمار در درون جامعه راهگشا نیست. گیرم که در عالم فرض ستم ملی از مناطق مورد اشاره شما بکلی رخت بر بندد. با ستم طبقاتی چه خواهید کرد؟ با ستم و سرکوب نفرت انگیزی که در همین کردستان و در کادر یک بافت عشیرتی بر زنان روا داشته می شود چه باید کرد؟ چه تضمینی است تا آنچه که با "دعا" رفت دیگر تکرار نشود؟ با ستم بر کودکان چه باید کرد؟ پس رفع ستم ملی اگر چه بسیار ضروریست ولی به تنهایی چاره کار نیست.

بنابراین اگر کلیت ستم و استثمار فرد از فرد و فرد از جامعه و بالعکس هدف گرفته شود، از میان برداشتن ستمهای دیگر همچون ستم جنسی، ستم طبقاتی و به همین منوال ستم ملی که در واقع امر زیر مجموعه های آن ستم کلی است، بسا آسانتر خواهد بود. صد را اگر بخواهید، خواه ناخواه ده و بیست و پنجاه را نیز طلب کرده اید. این مسئله در رابطه با مقوله "فدرالیسم" هم صداقت دارد. اگر قرار بر ایجاد یک نظام غیر متمرکز به لحاظ سیاسی و اقتصادی در کشوری باشد که درست هم همین است. اگر قرار بر این باشد که هویت ملی، مذهبی و سیاسی هیچ بخشی از جامعه نفی نشود و صراحتاً نه فقط در قوانین که در ذهنیت اجتماعی نیز به رسمیت شناخته شود. اگر هیچ قشری از جامعه به عنوان اقلیت و قشر دیگری بنام اکثریت مهر نخورد و خلاصه اگر حقوق برابر انسان ایرانی صرفنظر از طبقه و جنسیت و قومیت و دین و مذهب و نژاد تضمین شده باشد و مهمتر و کلیدی تر از تمامی اینها نه تنها حقوق برابر که امکانات مساوی برای انتخاب آزادانه و آگاهانه آحاد مردم ایران فراهم باشد و تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی به مفهوم واقعی کلمه صورت پذیرفته باشد، دیگر "فدرالیسم" به مفهوم سیاسی و اقتصادی آن و نه در قالب قومپرستانه خود امری است واقع شده و مشروع. آنگاه ستم ملی نیز به خودی خود دیگر محلی از اعراب نمی تواند داشته باشد.

س - ساختارهای گوناگونی برای سیستم سیاسی آینده ایران، پس از جمهوری اسلامی پیشنهاد شده است. از دید شما کدامین سبک و روش اداره سیاسی جامعه خواهد توانست به همبستگی بیشتر ایرانیان کمک کند؟ در این میان چه نقشی برای نیروهای سیاسی کرد قائلید؟

ج - جدای از ساختارهای گوناگونی که هر کس برای دوران پس از "جمهوری اسلامی" پیشنهاد می کند، تقریباً اکثریت قریب به اتفاق جریانات سیاسی ایران حول یک مسئله، حداقل به لحاظ تنوریک اختلاف چندانی ندارند و آن به رسمیت شناختن حق حاکمیت مردم ایران در تعیین سرنوشت خودشان می باشد. بنابراین اگر قرار بر این باشد که عمده ترین "فصل مشترک" در میان وسیعترین آحاد اپوزیسیون ایران را مشخص کرد همین ضرورت انتخابی بودن حکومت جانشین این رژیم است. همانگونه که ادامه حاکمیت این نظام اهریمنی همان "درد مشترکی" است که می توان حول محور آن علی رغم تمامی اختلاف نظرهای تنوریک و سیاسی و معرفتی بهم نزدیک و نزدیکتر شد. به این اعتبار می توان ضربه مرگباری را که استبداد مطلقه مذهبی بر امید و آرمانهای مردم ایران در تمامیتشان وارد آورده، ترمیم کرد. پس تا آنجا که به حداقلهای ساختار سیاسی آینده بر می گردد، این ساختار می بایستی دموکراتیک، لاییک و کثرت گرا باشد. اینها حداقلهایی است که می توانند فصل مشترکی در میان وسیعترین نیروهای اپوزیسیون باشند.

ولی فراتر از آن ، آنچه را که من به شخصه خواهان آنم ، یک جمهوری دمکراتیک سوسیالیستی است . یک نظام شورایی . یک دمکراسی از پایین بر زمینه عدالت اجتماعی . چرا که دمکراسی بدون عدالت اجتماعی و سوسیالیسم (به مثابه یک سیستم منسجم اقتصادی و اجتماعی و نه یک ایدئولوژی) ، بدون آزادی فریبی بیش نیست . دمکراسی غربی هیچ چیز نیست جز دیکتاتوری پنهان سرمایه . همانگونه که فاشیسم دیکتاتوری عریان سرمایه هست . بگذریم ! و اما در رابطه با نقش نیروهای کرد . بی تردید نیروهای مذکور حتی با وجود پراکندگیهای تاسف بار اخیر ، بدلیل شرایط حساسی که در آن قرار داریم و طرح هایی که در رابطه با کردستان در دست اجرا می باشد و مهمتر از همه بدلیل الزامات ژئوپلیتیکی منطقه می توانند از یک نقش تاثیرگذارنده قوی برخوردار باشند . این نقش چه در شرایط فروپاشی رژیم "جمهوری اسلامی" و چه در جریان یک تهاجم نظامی خارجی بارز می گردد و می تواند که یا به مثابه یک شمشیر دو لبه هم بر علیه منافع خود مردم کرد و هم بر ضد مصالح عالیله کل مردم ایران بکار گرفته شود و یا با پیوند خوردن به جنبش سراسری ، به نقطه پرشی برای جنبش سرنگونی و نقطه اتکاء استوار و خلل ناپذیر مقاومت مردمی علیه نظام استبداد مذهبی و در خدمت منافع و مصالح عالیله تمامی مردم ایران بدل شود . چنین باد .

س - با توجه به اهمیت بحث ، اگر نکته ای حول موضوعات مطروحه از قلم افتاده و جای طرح دارد ، خوشحال خواهیم شد که از طرف شما مورد اشاره قرار گیرد .

ج - حول موضوعات بالا حرف دیگری ندارم . تنها در پایان بد نیست که اشاره مختصری به اتفاق اخیر در رابطه با برخورد دریایی قایقهای گشت سپاه با کشتی های آمریکایی در خلیج فارس داشته باشیم . گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا یکبار دیگر به تحلیلهای صد من یک غازی مبنی بر برطرف شدن خطر حمله نظامی آمریکا دامن زد که البته این بار از ابعاد گسترده تری برخوردار بود و تحلیگران خرد و کلان بیشتری را شامل می شد . عین همین تحلیلهای در سالهای اخیر با هر مانور آمریکاییها چه در مورد مذاکره با رژیم در رابطه با عراق و چه در رابطه با بسته پیشنهادی از جانب اتحادیه اروپا و چه موارد بیشمار دیگر بیرون داده شده بود . من هیچگاه فریب جنگ روانی گسترده ای را که در این رابطه مدتهاست آغاز شده و همچنان ادامه دارد نخورده ام . واقعه اخیر یکبار دیگر بصراحت نشان داد که وقوع یک درگیری نظامی تا کجا می تواند دنبال یک حادثه بسا بی اهمیت و برغم تمامی مخالفتهای داخلی و بین المللی ، محتمل باشد و تهدید تهاجم نظامی آمریکا و نیروهای متولف آن تا کجا جدی و واقعی و اوضاع تا چه اندازه خطیر و شکننده است .

با احترام فراوان

سایت کومه له
نشریات کومه له

وریا محمدی